از اين گونه مردن...

مي‌خواهم خوابِ اقاقياها را بميرم.

خيال‌گونه

**در نسيمي کوتاه**

**که به ترديد مي‌گذرد**

خوابِ اقاقياها را

بميرم.

□

مي‌خواهم نفسِ سنگينِ اطلسي‌ها را پرواز گيرم.

در باغچه‌های تابستان،

**خيس و گرم**

**به نخستين ساعاتِ عصر**

نفسِ اطلسي‌ها را

پرواز گيرم.

□

**حتا اگر**

**زنبقِ کبودِ کارد**

بر سينه‌ام

گُل دهد ــ

مي‌خواهم خوابِ اقاقياها را بميرم در آخرين فرصتِ گُل،

و عبورِ سنگينِ اطلسي‌ها باشم

بر تالارِ ارسيبه ساعتِ هفتِ عصر.

۱۸ آبانِ ۱۳۵۱